

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

جلسه ۲۸۳ (یکشنبه ۱۴۰۰/۱۱/۱۰)

[خلاصه مباحث این جلسه:

قرعه

۱- عمومات قرعه

۲- تحقیقی در انتساب کتاب اختصاص به شیخ مفید

۳- بحث پیرامون فقه الروایة در روایت دال بر قرعه در مورد تعیین غنم موطونه در قطع

غنم

۴- توضیحاتی پیرامون اسراف]

کلام در این بود که آیا ما عمومی داریم که دلالت کند بر عموم قرعه در جمیع موارد یا

عمومی نداریم؟

یکی روایت محمد بن حکیم خثعمی بود که گذشت. یکی هم روایت اختصاص یا بصائر

الدرجات بود که دیروز بررسی کردیم و گفتیم سند ندارد. دلالتش را هم عرض کردیم؛ مربوط به

مولانا امیرالمومنین سلام علیه است و ربطی به ما ندارد.

این که کتاب اختصاص از مرحوم شیخ مفید ره هست یا از مرحوم شیخ مفید نیست؟ بعضی

ها مناقشه کرده اند. مرحوم آقای خوئی ره فرموده ثابت نیست این کتاب مال شیخ مفید ره باشد.

بعضی ها گفته اند این همان کتاب عیون و محاسن شیخ مفید ره است و کتاب دیگری نیست. بعضی

ها هم مثل علامه مجلسی ره و شیخ حر عاملی ره قبول کرده اند.

عمده دليل بر اين که کتاب اختصاص، کتاب شيخ مفيد ره نيست اين است که مرحوم نجاشي در رساله اي که در مؤلفات شيخ مفيد نوشته، اختصاص را ذکر نکرده. شيخ طوسي ره در فهرستی که نوشته، اختصاص را ذکر نکرده. معالم العلماء اختصاص را ذکر نکرده. چطور می شود یک کتابی ۲۵۰ صفحه باشد در عين حال آن را غفلت کنند و نویسند.

این که اختصاص از شيخ مفيد ره هست یا از شيخ مفيد ره نيست؛ به نظر من خیلی مهم نيست. مسلم است که کتاب اختصاص از کتب متواتره مشهوره نبوده و سند می خواهد. این اختصاص، همان اختصاص شيخ مفيد ره باشد به چه دليل؟

س: کتب مشهوره هم همین است

ج: کتب مشهور را يقين داریم چون دوره به دوره مشهور بوده مثل کفاية آخوند خراسانی.

اختصاص سند ندارد و اگر سند می داشت به شيخ مفيد، خلاصه آن آقا می گوید «من این مطلب را از شيخ مفيد ره نقل می کنم» و ديگر مطلب تمام است. علی ای حال مطالبی که در این کتاب هست را نمی شود نسبت داد به شيخ مفيد ره.

اگر یک کتابی باشد که می بينيم افراد مختلف از او نقل می کنند مثلا از شهيد ره، و الآن لمعه ای هم که دست ما هست دو تا نسخه ندارد، ما می فهميم که همان است چون اگر آنطور باشد اختلاف نسخ پيش می آيد کما اين که در اختصاص، اختلاف نسخ هست. بعضی مطالب در بعضی از نسخ هست و بعضی از مطالب در بعضی از نسخ نيست و به نظر من اينهايي که کتاب می نویسند، من خيال می کنم امانت دار نيستند اگر بخشی از کتاب را حذف کنند بدون اين که بگویند. این که الآن یک کتاب هست به نام تقريب المعارف از مرحوم ابوالصلاح حلبی ره. این کتاب دو بخش دارد. یک بخش در مورد براءت است و یک بخش در مورد مباحث توحيد و عدل و نبوت و امامت. بعضی از افرادی که امروز در حوزه اسم و رسمی هم دارند و یک وقتی هم مسئوليتی داشتند در شورای مدیریت، بخش براءت این کتاب را حذف کردند و چاپ کردند. این خلاف امانتداری است. این خلاف عدالت است. چرا؟ چون فردا روزی می گویند کتاب تقريب المعارف دو تا نسخه

دارد. فکر نمی کنم امام زمان عیج راضی باشد. باز خدا رحمت کند مرحوم فارس حسون این کتاب را چاپ کرده و در مقدمه این کتاب آورده که این کتاب را فلانی چاپ کرده و یک بخشش را حذف کرده. این جرم است و این را باید علما برخورد کنند. اگر الآن مصلحت نیست که مکاسب شیخ انصاری ره چاپ بشود خب چاپ نکنید نه این که نصف مکاسب را چاپ کنید به اسم مکاسب! حتی اگر در صفحه اولش هم بنویسد - که ظاهرا ننوسته- که این کتاب را من نصفش را چاپ نکردم، خب ممکن است صفحه اولش را بکنند و چاپ کنند.

اگر یک کتابی دوتا نسخه دارد معلوم می شود که این کتاب متواتر و مشهور نبوده چون نمی شود یک عده بگویند این کتاب، اختصاص شیخ مفید ره است و یک عده بگویند آن کتاب، اختصاص شیخ مفید است. بله ممکن است یک جایی یک کلمه کم و زیاد باشد که به قول مرحوم استاد ره که می فرمود «کافی از کتب مشهوره است ولی اگر یک کلمه ای در کافی هست که مثلا تعارض با نسخه دیگر دارد، آن نسخه ای که سند دارد مقدم است». ولی اگر ما دوتا کافی داریم. یک کافی را می بینید هر جلدش سی چهل صفحه با دیگری فرق می کند و یکی می گوید این کافی است و یکی می گوید آن کافی است، معلوم می شود که از کتب مشهوره نیست. اختصاص مسلم است که از کتب مشهوره نبوده. این که از شیخ مفید هست یا از شیخ مفید نیست، به نظر من وقتی که از کتب مشهوره نشد، خیلی فائده ای ندارد. باید سند داشته باشد و سند ندارد. تازه سند هم داشته باشد شیخ مفید ره تا احمد بن محمد بن عیسی ره سند ندارد. اشکال دلالتی هم که داشت. در روایت قبلی که محمد بن حکیم الخثعمی بود، آقای سیستانی علی ما فی التقرير، در دلالتش اشکال کرد که قرعه در اصطلاح و در اطلاق روایات و در لغت، جایی را می گویند که تنازع باشد و حقی باشد و معلوم نیست که این حق به چه کسی می رسد.

ما عرض کردیم اتفاقا روایتی دارد که ظاهر آن روایت این است که امام علیه السلام اطلاق قرعه فرموده و هیچ ربطی به نزاع شخصی هم ندارد.

أَمَحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الرَّجُلِ عَلَيْهِ
السَّلَامُ: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ نَظَرَ إِلَى رَاعٍ نَزَا عَلَى شَاةٍ قَالَ إِنَّ عَرَفَهَا ذَبَحَهَا وَ أَحْرَقَهَا وَ إِنَّ لَمْ يَعْرِفَهَا
فَسَمَهَا نِصْفَيْنِ أَبَدًا حَتَّى يَقَعَ السَّهْمُ بِهَا فَتَذْبُحُ وَ تُحْرَقُ وَ قَدْ نَجَتْ سَائِرُهَا.^۲

اگر آن گوسفند را نمی شناسد، قطیع را دو قسم می کند و قرعه می اندازد باز آنی که قرعه
به نامش افتاد را دو نصف می کند و قرعه می اندازد تا آنجایی که با قرعه معلوم شود. آن را ذبح
می کند و می سوزاند تا بقیه گوسفندان نجات پیدا کنند.

آقای سیستانی! این جا که نزاعی نیست و قطیع غنم است. اگر بگویید خب هر گوسفندی
ممکن است مال یک نفر باشد و هر کدام می گویند گوسفند من نیست. می گوئیم اولاً این که
فرض نزاع نشده. ثانیاً این که ممکن است قطیع غنم همه اش مال یک نفر باشد.

صاحب وسائل اینطور که در تقریرات نقل شده دو جواب می دهد. یک جواب این است
که به قرینه قد نجت سائرها، این از باب تراحم است. چون هر گوسفندی حق حیات دارد. الان نمی
دانیم این را می خواهیم بکشیم یا آن را می خواهیم بکشیم. بنابراین اینجا جای تراحم است و در
باب تراحم قرعه می اندازیم تا ببینیم حق با کسی است؟

این را آقای سیستانی هم اشکال کرده و واضح هم هست که بله، نفقه گوسفند واجب است
و باید به آن آب بدهی، اما این که حفظ نفس گوسفند واجب باشد و کشتنش حرام باشد مثل بعضی
ها که می گویند ما رحمان می آید که گربه ها را بکشیم. البته رأفت خوب است که انسان قلب
رؤوفی داشته باشد و یک گنجشک را هم نتواند بکشد. لذا یکی از کارهایی که مکروه است قصابی
است. قصابی قساوت قلب می آورد. اما این که حق حیات دارد؟! یک وقتی یک جایی بودم که
این بحث که کسی که یک درختی را بکند، از یک ماه تا سه یا شش ماه زندانی یا از صد هزار

^۱ التهذیب ۹-۴۳-۱۸۲.

^۲ حر عاملی، محمد بن حسن. مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث. محقق محمد رضا حسینی جلالی. ، ۱۴۱۶ ه.ق.، تفصیل وسائل الشیعة
إلى تحصيل مسائل الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، جلد: ۲۴، صفحه: ۱۶۹

تومان تا یک میلیون تومان جریمه دارد. گفتم که من درخت را در خانه خودم کاشتم و مالک درخت هستم و الناس مسلطون علی اموالهم. گفت نباید بگنی. گفتم خب آب نمی دهم تا خشک بشود. گفت نه خیر باید آب هم بدهی. گفتم ما شنیده بودیم که نفقه حیوان بر انسان واجب است ولی نشنیده بودیم که نفقه درخت هم بر آدم واجب است. آخر در کجای دین، با کدام قانون شرع می شود این را درست کرد که اگر بنده درخت را در خانه ام کاشته ام، حالا درست را می خواهم بکنم می گویند تو حق نداری درخت را بگنی و الا باید بروی به زندان یا باید جریمه بدهی. این شد حکم خدا؟! گوسفند حق حیات دارد چیست؟!

بعضی ها گفته اند این جا علم اجمالی دارد که یکی از این گوسفندها حرام است. خب اگر این گله گوسفند مال یک نفر باشد؛ درست ولی اگر این گله گوسفند مال دو یا سه نفر باشد، این علم اجمالی منجز نیست به خاطر این که هر کسی می گوید این گوسفندهایی که مال من است موطئه نیست. گوسفندان دیگر که به من ربطی ندارد.

اگر مال یک نفر باشد چطور؟

بعضی ها گفته اند اگر مال یک نفر باشد همه را بکشد و آتش بزند.

بعضی ها گفته اند اذیت گوسفند حرام است. گوسفندی که موطئه واقع می شود، فقط ذبحش نیست. باید آتش زده بشود. اگر قرار باشد که این گوسفندان را آتش بزیم، تا وقتی که بمیرد زجر می کشد به خلاف گوسفندی که ذبحش می کنیم.

خب این هم که اذیت گوسفند حرام است؛ بله، در ذهنم این است که وقتی گوسفند را می خواهی بگشی، مستحب است با چاقوی برنده باشد که گوسفند زجر نکشد ولی این که زجر دادن گوسفند حرام باشد، الآن من چیزی در ذهنم نیست.

ولی گفته اند نه، ما اینجا دوتا علم اجمالی داریم. یک علم اجمالی داریم که در این قطع غنم، یک گوسفند موطئه است و یک علم اجمالی داریم که غیر از آن گوسفند، کشتن بقیه حرام

است چون اسراف است. این دوتا علم اجمالی را ما نمی توانیم موافقت قطعیه کنیم. باید قرعه بیاندازیم تا موافقت احتمالیه هر دو تا تکلیف شده باشد.

حرمت اسراف را مرحوم شیخنا الاستاذ می فرمود که اسراف، دلیلی بر حرمت ندارد و آن چه که حرام است تبذیر است. تبذیر یعنی کار غیر عقلانی. یک کسی ده تا لامپ در خانه اش روشن می کند. بعضی می گویند « خاموش کن که اسراف است و حرام است». یعنی چه اسراف است و حرام است؟ اگر اینطور باشد اینهایی که لباس شیک دارند یا ماشین درجه یک دارند، اسراف است! یا مثلاً بعضی ها آب می خورند می گویند نصف باقی مانده را نریز که اسراف است! یا مثلاً من می روم وضو بگیرم، دستم روی شیر باشد که تا مُشتم پر شد، شیر با بیندم! فکر نمی کنم یک فقیهی که شَمّ فقاہت داشته باشد، این کارها را حرام بداند. من داشتم وضو می گرفتم یک آقایی گفت حاج آقا اسراف است. گفتم ساکت باش. تو باید از من مسئله شرعی بپرسی یا تو باید به من مسئله شرعی بگویی؟! البته به این که بهتر است کاری ندارم. فعلاً حرف من در حرمت است. اسراف دلیلی بر حرمت ندارد. نوع علماء نجفی، عباہایی که می پوشند، آستین هایش بلند است که تا می زنند. حالا اشکال کنیم که سی سانت پارچه اضافه دارد! این ها دلیل بر حرمت ندارد. این که «لا یحب الله المسرفین» خب خیلی چیزها را خدا دوست ندارد. لہو را هم دوست ندارد. پر خوری را هم دوست ندارد. این که انسان احسان نکند به دیگران را هم دوست ندارد. آن کاری که در آن غرض عقلانی نیست مثل این که در ساختمان موکت می اندازد و روی موکت هم فرش ابریشمی می اندازد. خب لذت می برد دیگر. حرام نیست. یا مثلاً شیشه ها و پنجره های شیک. مخصوصاً در حج روایت دارد که ان الله یبغض السرف الا فی الحج. حج بریز و پاش است. یعنی چه که خانه یک سرمایه دار متمکن آقایی مثل یک کارگر باشد؟ تا حرف می زنی می گویند مولانا امیرالمومنین علیہ السلام. مولانا امیرالمومنین امام جامعه بوده. قضیه امام، حسابش جداست. بعد هم اصلاً فعل امیرالمومنین برای ما حجت به این معنا که ما هم باید مثل او باشیم، نیست. اصلاً خیلی از علماء بزرگ خدم و حشم داشتند. این منزل حاج شیخ عبدالکریم بوده. در قم هفتاد سال پیش، چندتا خانه مثل این بوده؟ خانه های قدیمی آذر و چهارمردان را نگاه کنید. هر کدامش ۴ متر است. به خاطر

این که شخصیت اول جهان تشیع بوده. باید با عظمت باشد. خادم و مرکب داشته. اسراف، این نیست که ماشینت را خاموش کن بنزین مصرف می کند و اسراف است. یا مثلاً می خواهی بروی کتاب را بیاوری، می گویند لامپ راهرو را خاموش کن. و اگر در یک جایی الآن من علم اجمالی دارم که دوتا دیگ روغن حیوانی است که هر کدامی صد کیلو است، نجس شده یا چهار تا دیگ است که یکی از اینها نجس است، باید بریزی. اینها اسراف نیست. ما دوتا علم اجمالی نداریم. اینجا امام علیه السلام فرموده قرعه.

بعد هم اشکال ما این بود که آقای سیستانی حرف شما این بود که قرعه اطلاق نمی شود مگر در جایی که نزاع باشد. اصلاً ما کار نداریم که این روایت سند دارد یا ندارد؟ حکمش قابل اخذ هست یا نه؟ آنچه که مسلم است این است که در این روایت شریفه تعبیر به قرعه شده. امام جواد علیه السلام یا امام هادی علیه السلام فرمود « قَسَمَهَا نِصْفَيْنِ أَبَدًا حَتَّى يَقَعَ السَّهْمُ بِهَا » قرعه می اندازیم. سهم و قرعه یکی است.

روایت دیگری که در مقام هست که ممکن است از عمومات شمرده بشود:

و عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْيَمَنِ، فَقَالَ لَهُ حِينَ قَدِمَ حَدَّثَنِي بِأَعْجَبِ مَا وَرَدَ عَلَيْكَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَانِي قَوْمٌ قَدْ تَبَايَعُوا جَارِيَةً فَوَطَّئَهَا جَمِيعُهُمْ فِي طَهْرٍ وَاحِدٍ فَوَلَدَتْ غُلَامًا فَأَحْتَجُّوا فِيهِ كُلَّهُمْ يَدْعِيهِ فَأَسْهَمْتُ بَيْنَهُمْ فَجَعَلْتُهُ لِلَّذِي خَرَجَ سَهْمُهُ وَضَمَنْتُهُ نَصِيْبَهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْسَ مِنْ قَوْمٍ تَنَازَعُوا ثُمَّ فَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحِقِّ.^۴

^۳ التهذيب ۶-۲۳۸-۵۸۵.

^۴ حر عاملی، محمد بن حسن. مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. محقق محمد رضا حسینی جلالی. ، ۱۴۱۶ ه.ق.، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصيل مسائل الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، جلد: ۲۷، صفحه: ۲۵۸

تضمین کردم نصیبشان را از این جهت که این جاریه ملک سه نفر بوده. وقتی که وطی کرده اند منفعتش را استیفاء کرده اند. این بچه الان عبد است. مثل این که دو نفر در یک پیکان شریک هستند. یکی ماشین را بر می دارد می رود تهران. خب باید نصف اجاره اش را بدهد چون نصفش مال او نیست. پیامر صلی الله علیه و آله فرمود لَيْسَ مِنْ قَوْمٍ تَنَارَعُوا ثُمَّ فَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحِقِّ. اتفاقاً در یک روایتی دارد که حضرت سلام الله علیه فرمود که قرعه به خطا نمی رود. گفتند امتحان می کنیم. فرمود نه، خداوند سبحان را نمی شود امتحان کرد. بعضی ها می روند دعا می کنند می گویند خدایا اگر خیر ما هست، اگر صلاح ما هست، اگر جسارت نباشد، یا حضرت قمر بنی هاشم! اگر زحمت نیست، اگر لطف بفرماید. ولی آن عرب بدوی به حسب ظاهر چیز نفهم، بچه اش را پرت می کند به سمت ضریح مطهر حضرت قمر بنی هاشم، عرض می کند که این بچه مریض است، شفاء را از تو می خواهم. معمولاً هم علماء حاجت نمی گیرند از خداوند سبحان مگر آنهایی که اعتقادات عوامی دارند چون خداوند سبحان آن لج بازی و اصرار و الحاح و اعتقاد، وضو بگیر، رو به قبله باش، دو رکعت نماز بخوان، حاجت را بخواه، همه اینها درست ولی عامل اصلی استجاب دعا اعتقاد است. حضرت فرمود طوری دعا بکن که دعایت تمام نشده خداوند سبحان، حاجت را می دهد. ان الله عند حسن ظنه عبده المؤمن. اگر این ۷۰ درصد تاثیر داشته باشد، این که وضو بگیر و ... ۳۰ درصد تاثیر دارد. حضرت فرمود قرعه امتحانی نیست. در قرعه واقعا باید شک داشته باشی و تفویض امر بکنی. یک کسی آمد نزد مرحوم استاد، عرض کرد استخاره دلیلش چیست؟ ایشان فرمود آنهایی که استخاره می گیرند، دلیلش را می دانند. استخاره از صد هزار تا مشورت مهم تر است. منتها یک وقت یک کسی می گوید ما که هر بار استخاره کردیم به هم خورد. این که حالا برویم یک استخاره هم بکنیم و ببینیم خدا چه چیزی صلاح می داند؟ این را بیانداز در رودخانه. این را خداوند سبحان اصلاً اعتناء نمی کند. ولی اگر کسی واقعا به این نیت که ما گیر کرده ایم و خیر و صلاح ما را به ما نشان بده و آنی که برایت استخاره می گیرد هم عقیده اش همین باشد. یک عده می روند تفأل به حافظ می زنند!! آخر حافظ به چه درد می خورد؟ می گویند این کتاب مبانی قرآن است. به فرض که این طور باشد، خب چرا قرآن را بگذارید و با حافظ

استخاره بکنید؟ اینها مزخرفات است. این عبارت که لَيْسَ مِنْ قَوْمٍ تَنَارَعُوا ثُمَّ فَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحِقِّ. اصلاً قرعه خطا نمی رود.

این روایت اشکال روایت اختصاص را ندارد چون در آن روایت، مولانا امیرالمومنین علیه السلام هر جایی که در کتاب و در سنت چیزی نبود، قرعه می انداخت. ولی اینجا نه. درست است که در مورد، مولانا امیرالمومنین علیه السلام قرعه انداخت. ولی جواب پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مطلق است. لَيْسَ مِنْ قَوْمٍ تَنَارَعُوا ثُمَّ فَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحِقِّ.

تلخیص مما ذکرنا ما یک عمومی داشته باشیم که جمیع موارد مشکل دار را قرعه بیانداریم، ما چنین روایتی نداریم چون این روایت که موردش خاص است. جایی بوده که نزاع بوده. درست است که جواب حضرت مطلق است. ولی از لَيْسَ مِنْ قَوْمٍ تَنَارَعُوا ثُمَّ فَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحِقِّ، معلوم می شود که مورد نزاع بوده است.

به همین جهت ما عمومی برای قرعه نداریم و روایات یا سند نداشت و یا دلالت نداشت و یا هم سند نداشت و هم دلالت نداشت. همین مقدار برای قرعه بس است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.